

فهرست عقائد عرفا و صوفیه

و تضاد آن با عقائد اسلامی

بها ۳ ریال

فهرست عقاید عرفا و صوفیه که مخالف اسلام است
 در اینجا شماره شد، و در مقابل هر شماره عقیده حقه شیعه ذکر
 شده، برای آنکه مسلمین، فرق اسلام و تصوف را بدانند
 و گول نخورند

عقائد عرفا و صوفیه در مقابل آن عقائد اسلامی شیعه

- | | |
|---|---|
| ۱- کشف و شهود حجت است | ۱- حجت منحصر بعقل و شرع است |
| ۲- وصل بحق ممکن است | ۲- وصل بحق محال و مدعی آن کافر است |
| ۳- از مرشد واصل عبادت ساقط است | ۳- سقوط عبادت انکار ضروری و موجب ارتداد است |
| ۴- شریعت غیر از حقیقت است | ۴- شریعت تماماً حقائق و انکار آن کفر است |
| ۵- طریقت غیر از شریعت است | ۵- طریقت موجب تفرقه و بی‌مدرکست |
| ۶- وجود خالق و مخلوق یکی و همه حق است | ۶- این ادعا وحدت وجود و بدترین شرکست |
| ۷- اتحاد خالق و مخلوق جائز است | ۷- اتحاد خالق و مخلوق محال و مدعی آن مشرک است |
| ۸- هر دین و مسلکی حق و طرق الی الله است | ۸- دین حق یکی و باقی همه باطل است |
| ۹- ریاضت و چله مخصوص مقدمه کمال است | ۹- ریاضت و چله مخصوص بدعت و ضلالت است |
| ۱۰- علی ازلی وابدی و عین هر موجود است | ۱۰- علی حادث است و با چیزی متحد نمیشود |
| ۱۱- خدا حلول و ظهور میکند در مرشدان | ۱۱- حلول و ظهور خدا امر محال و مدعی آن کافر است |
| ۱۲- خدا فاعل بالتجلی است | ۱۲- خدا فاعل بالقصد و الاراده است |
| ۱۳- خدا دارای صورت است | ۱۳- خدا منزّه است از صورت و عرض و ترکیب |

- ۱۴- خدا منزّه است از رویت
- ۱۵- خدا منزّه است از جسم و جوهر
- ۱۶- صدور معجزه و کرامت از کافر و منافق دروغ است
- ۱۷- عشق امر نفسانی و عقل حجت الهی است
- ۱۸- عشق بخدا محال و باطل است
- ۱۹- عشق امر شهوانی و موجب نقص است
- ۲۰- عرفا و اقطاب عاشق ریاستند
- ۲۱- ایشان اهل بتین و ایمان بودند نه عشق
- ۲۲- ادعای خدائی موجب کفر و نجاست است
- ۲۳- تشبیه حق بخلق نوعی از شرک است
- ۲۴- چنین نامه‌ها برای خدا موجب شرک است
- ۲۵- توجه بنبر خدا در عبادت موجب شرک است
- ۲۶- توجه با سماء و مظاهر حق شرک است
- ۲۷- علم نور است و موجب معرفت
- ۲۸- تمام حقایق در لفظ قرآن و حدیث است
- ۲۹- شعر و شاعری در اسلام حجت نیست
- ۳۰- اشعار شعر اوجب دوری از دین است
- ۳۱- افتخار اسلام بعلم و تقوی است
- ۳۲- رقص و موسیقی در اسلام حرام است
- ۳۳- باطن عرفا کفر و بی دینی است
- ۳۴- اهل طریقت منافق و بی دینند
- ۳۵- فقر: بدبختی و روسپاهی دنیا و آخرت است
- ۳۶- شارب دراز مخالف ملت اسلام است
- ۳۷- شارب دراز را قرآن از سفاقت شمرده
- ۳۸- جعل احادیث موجب ضلالت است
- ۳۹- شرع اسلام جامع و کافی است
- ۴۰- تناسخ عقیده کفار و باطل است

- ۱۴- خدا دیده میشود
- ۱۵- تجسم حقیقتی جائز است
- ۱۶- کرامت و معجزه از منافق روا است
- ۱۷- عشق مقدم بر عقل است
- ۱۸- عشق بر خدا ممکن است
- ۱۹- عشق بحق موجب کمال است
- ۲۰- عرفا و اقطاب عاشقند
- ۲۱- انبیا و ائمه عاشق بودند
- ۲۲- ادعای خدائی از مخلوق روا است
- ۲۳- تشبیه حق بخلق جائز است
- ۲۴- مقصود از بت عیار و صنم دلربا خدا است
- ۲۵- در عبادت توجه بمرشد لازم است
- ۲۶- توجه با سماء و مظاهر حق عبادت است
- ۲۷- علم حجاب از حق است
- ۲۸- حقایق دین مربوط با لفاظ قرآن و حدیث نیست
- ۲۹- شعر اساس و مددک دین است
- ۳۰- حقایق را باید از شعر گرفت
- ۳۱- شعر اعرفا از مفاخرند
- ۳۲- رقص و موسیقی از مراسم عرفانست
- ۳۳- فقها اهل ظاهر و عرفا اهل باطنند
- ۳۴- اهل طریقت مغز دینند
- ۳۵- فقر مسلک خوبی است
- ۳۶- شارب دراز نشانه اهل حق است
- ۳۷- شارب دراز ضرری ندارد
- ۳۸- جعل کذب برای ترویج تصوف جائز
- ۳۹- دستور شرع برای باطن کافی نیست
- ۴۰- تناسخ جائز و صحیح است

- | | |
|--|---|
| <p>۴۱- خدا اراده نکرده فسق و فجور را</p> <p>۴۲- جبر باطل و نوعی از شرکست</p> <p>۴۳- اینها در اسلام نبوده و بدعت است</p> <p>۴۴- ولی امر منحصر بدوازده امام است</p> <p>۴۵- خدا منزله است از موج و ظل</p> <p>۴۶- درك ذات حق محال است .</p> <p>۴۷- فناء در حق و بقاء بحق کذبست</p> <p>۴۸- نبوت و امامت شخصی است</p> <p>۴۹- پیغمبران عدد معین و کم و زیاد نمیشوند</p> <p>۵۰- انبیاء واقع متعدّدند</p> <p>۵۱- تأثیر نفس دلیل بر خوبی نمیشود</p> <p>۵۲- واجب الاطاعة خدا و اهل عصمت است</p> | <p>۴۱- فسق و فجور بتقدیر و اراده خدا است</p> <p>۴۲- بشر در اعمال خود مجبور است</p> <p>۴۳- خانقاه و مراسم تصوف از اسلام است</p> <p>۴۴- مرشدان و اقطاب ولی امرند ،</p> <p>۴۵- موج و ظل وجود حق است</p> <p>۴۶- درك ذات حق ممکن است</p> <p>۴۷- فناء در حق و بقاء بحق کار عرفا است</p> <p>۴۸- نبوت و امامت نوعی است</p> <p>۴۹- بر باضت ممکن است پیغمبر شد</p> <p>۵۰- انبیا یک وجودند باشکال متعدده</p> <p>۵۱- تأثیر نفس مدرک خوبی مرشد است</p> <p>۵۲- مرشدان واجب الاطاعة میباشدند</p> |
|--|---|

عقائد باطله و خرافات صوفیه بیش از اینها است که ذکر شد زیرا ما با خلاصه کوشیدیم و بهائی و شیخی و اسماعیلی و بسیاری از مسلکهای باطله از صوفیگری ایجاد شده و اگر کسی مدرک آنچه ذکر شد بخواهد مراجعه کند بکتاب حقیقه العرفان و کتاب عقل و دین و سایر کتب مبسوطه یا بیاید نزد ما، مدرک برای او نشان دهیم -

الاقل سیدا بوالفضل ابن الرضا (علامه یرقی)

فرق بین اسلام و تصوف بنظم از مثنوی منطقی

- | | |
|--|---|
| <p>فرق اسلام و تصوف بشمرید</p> <p>گر بخواهی مثنوی ما بخوان</p> <p>آنچه گویم مثنوی از خروار هست</p> <p>مایک دینیم و اوصد دین بود</p> <p>هیچکس را نیست اندر این شک</p> <p>نزد او هر راه راه کردگار</p> <p>نزد صوفی جمله ادیان حق بود</p> <p>او برای خود طریقت جاعل است</p> <p>عاقلا کردم بیان گر بنگری</p> | <p>مثنوی منطقی را بنگرید</p> <p>فرق اسلام و تصوف ایغلان</p> <p>فرق ما و صوفیان بسیار هست</p> <p>فرق ما و صوفی اندر دین بود</p> <p>دین حق و هم طریق حق یکی</p> <p>او همی داند طرقتا بشمار</p> <p>نزد ما اسلام را رونق بود</p> <p>نزد ما اسلام شرع کامل است</p> <p>ضد اسلام است این صوفیگری</p> |
|--|---|

فرق ما و صوفیان بوالفضل
 ما خدا گوئیم خلق از وی جدا
 ما کنیم اسلام فرماندار خویش
 هر حقیقت نزد ما از دین بود
 دین ما از آیه و سنت بود
 دین ما فرموده حق است و پس
 دین ما از وحی حق نبود پدر
 دین ما از وحی ربانی بود
 دین صوفی گیر داز و همش وجود
 دین ما از وحی حق گردیده راست
 دین صوفی از هوئی زائیده شد
 دین ما شرع بود از ذوالجلال
 ما بگوئیم عالم آمد از عدم
 نزد ما باشد بشر از ممکنات
 میرسد صوفی زسپرد ارتقا
 ما هم بگوئیم حق را وصل نیست
 او هم بگوید شدم وصل بحق
 نیست اندر جبهه ام الا خدا
 او بگوید قطب ما معبود ما است
 نزد ما خالق ندارد صورتی
 صورت مرشد بود معبودشان
 رؤیت حق است نزد ما محال
 لیک صوفی گاه بیند روی او
 نزد ما نبود خدا را وصف خو
 نزد ما نبود خدا را حد و قد
 حق منزله نزد ما از جوهر است
 نزد صوفی حق مجسم گاه گاه
 هر کجی و کفر و شرک و زندقه
 ما بگوئیم انبیا تک تک بدند
 یک حقیقت هست در چندین صور
 ما و لا یثرا پس از خیر البشر
 پس ولایت نزد ما بر نفس بود

هست جاری در وقوع و در اصول
 او یکی داند همه خلق و خدا
 او کند تطبیق با پندار خویش
 او حقیقت را جدا از دین کند
 دین او از کفر و از بدعت بود
 دین او فرسوده هر بوالهوس
 دین او شالوده فکر بشر
 دین او الهام شیطانی بود
 نام وی بگذاشته کشف و شهود
 دین او عشق است تا عشقش چه خواست
 پس برغان بعد از آن نامیده شد
 دین او ذوق است و پندار و خیال
 او بگوید حق تجلی کرد و دم
 مینگردد ممکن و واجب بذات
 تا بگوید من شدم ذات خدا
 وصل بعد از فصل، او را فصل نیست
 نیست تکلیفی مرا بی طعن و دق
 چند جوئی در زمین و در سما
 چون شدی واصل یقین ذات خدا است
 نزد صوفی هست حقرا طلعتی
 همچو بیت گردیده او معبودشان
 دیدنی نبود وجود ذوالجلال
 گاه میگوید زوصف خوی او
 خوبود ز اوصاف حیوان ایعمو
 دمزند صوفی ز حق از زلف و خند
 هر که او را جسم داند کافر است
 ای فغان از کفر صوفی آه آه
 جمله در صوفی بود بید قدقه
 او بگوید شکل بیش و یک بدند
 گاه احمد هست و گاهی بوالبشر
 منحصر دانیم در اثنی عشر
 نزد صوفی تی بنص مخنص بود

او بگوید چون نبوت نوعی است
لیک بر احمد نبوت شد تمام
تأقیامت هر زمان باشد ولی
هر ولی کاید چه از پیش و چه پس
نی تناسخ هست و نبی رجعت بود
ما بگوئیم آنکه ما را صاحب است
او بگوید هر بشر کاملتر است
ما بگوئیم آنکه جبر محض نیست
او بگوید محض جبر است و قضا
نزد ما چیز انبیا و اوصیا
نزد صوفی هر کس را معجزات
بر حسن بصری که بد چون سامری
رابعه عدویه بد یکفاجره
پس بر اینان کن قیاس دیگران
معجزاتی هر یکی را بی اساس
نزد ما عقل حجتی از داور است
عشق نزد ما است از میل و هوس
نزد صوفی عقل مردود است و پست
ادعای عشق حق صوفی کند
عشق آمد عقل او آواره شد
ای خدا این عشق چه بود از کجا است
هر چه کردم سیر قرآن و خیر
صوفیان ایندا مرا بهر عوام
عشق شد وصفی از اوصاف بشر
این صفت چون حادث و از خلقت است
نزد ما عشق خدا کذب و محال
لیک صوفی دیده روی و خط و خال
نزد ما پیغمبران عاقل بدند
نزد صوفی انبیا عاشق بدند
نزد ما تشبیه حق نبود روا
نزد ما اسماء حق توقیفی است
لیک صوفی آورد نام رکبیک

بلکه این اصل و نبوت فرعی است
هست باقی این ولایت تأقیام
خواه از نسل عمر خواه از علی
یک حقیقت هست و صورت چند کسی
مقتضای سیر یکو وحدت بود
این زمان از دیده ما غایب است
مر شد و قلب است و پیر و رهبر است
جبر در تکیه بن بود در فرض نیست
بنده را نبی اختیار و اقتضا
معجزه نبود کسیرا از خدا
فاستی باشد و یا از فاسقات
کبر و شد معجزاتی بشمری
معجزاتش را بین در تذکره
ز اولیاء و مرشدان صوفیان
خویش را با انبیا کرده قیاس
نزد صوفی عشق از آن بالاتر است
عقل شد حجت بهر صاحب نفس
او مطیع عشق خود بوده است و هست
رقص چون بوهاشم کوفی کند
از هوی و از هوس بیچاره شد
کی تو گفتی عشق محبوب خدا است
جز مذمت من ندیدم ای پسر
از کجا پیدا نمودندی تمام
آتهم از دلدادگی بایکدگر
لاجرم خالق اجل زین نسبت است
چون تصور مینگر دد ذوالجلال
زین سبب عاشق شده بر آن جمال
اهل ایمان و زیقین کامل شدند
واله و شیدای آن خالق شدند
نزد صوفی حق بود چون ماسوی
بهر ما اوصاف و حش کافی است
بت بنامد آن خدای بی شریک

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| نزد ما از علم شد کشف صواب | نزد صوفی علم گردیده حجاب |
| فخر ما تقوی و ایمانست و بس | نزد صوفی شاعری فخر است و بس |
| رقص و موسیقی بنزد ما حرام | لیک صوفی زانند باشد بر مرام |
| او بقر و خسانه آرد نفاق | نزد ما این هر دو باشد از شقاق |
| زین سبب قال الامام العسکری | بدتر از هر کفر شد صوفیگری |
| عالمی گرداشت میل این مرام | شر خلق الله بفرمود آن امام |
| پس بین ای شیعه نیکو مرام | صوفیان بردند اصل دین تمام |
| دیگر این افرار در اشیعی مگو | توبه کن بسیار استغفار گو |

چگونه تصوف در مسلمین رخنه کرد

| | |
|-------------------------------|------------------------------------|
| چون یهود و گبر و ترسا حس نمود | کز مسلمان نی توان کس را ر بود |
| از مسلمانان چو مأیوس آمدند | لاجرم از راه منحوس آمدند |
| از ره صوفیگری وارد شدند | بر گروهی بی خبر مرشد شدند |
| دین حق بردند و بر آن تاخندند | بر همان اسمش قناعت ساختند |
| اسم چون باشد فریب آسان بود | خاصه آن کز رسم دین نادان بود |
| پس ز هر سو گبر و ترسا و یهود | خویش را در مسلمین وارد نمود |
| هر یکی یکمده را درویش کرد | وارد اندر آن مرام خویش کرد |
| مختصر چون دشمنان ره یافتند | تا توانستند در دین بافتند |
| جاسلان پنداشتند از حسن ظن | کانه میگویند حق است و حسن |
| هر که با چشم رضا ببند کسی | عیبها یسرا ندارد و ارسی |
| مختصر صوفیت از اسلام نیست | محض نام است عبرتی بر نام نیست |
| هست عرفان خیالی دامشان | ایدل غافل نگریدی رامشان |
| راه صوفی نهی شد اندر خیر | نیست در حقش بجز لعن و شر |
| گر تو خواهی مدرک هر یک از این | رو حقیقت را بخوان یا عقل و دین (۱) |

(۱) مقصود از این مصراع کتاب حقیقه العرفان و کتاب عقل و دین است و برای کسانی که جویای حق باشند و بخواهند اصول عقائد حق را فرا گیرند و خرافات و باطلها را بدانند ، این دو کتاب بی نظیر است .

بعضی از تألیفات مؤلف این کتاب شریف

- ۱- مرآت الایات یاراهنمای مطالب قرآن
- ۲- کلمات قصار سیدالشهدا با ترجمه آن
- ۳- گنج گهر - ۱۵۰ سخن از پیرغمبر (ص)
- ۴- گنج حقائق کلمات قصار امام صادق ع
- ۵- رساله حقون بیان حق خالق و مخلوق
- ۶- عشق و عاشقی از نظر دین و خرد
- ۷- حقیقه العرفان - همین کتاب
- ۸- التفتیش
- ۹- فهرست عقاید عرفا و صوفیه
- ۱۰- فهرست عقائد شیخیه
- ۱۱- عقل و دین جلد اول توحید و عدل
- ۱۲- عقل و دین جلد دوم نبوت و اماماد
- ۱۳- خزینه جواهر کلمات قصار امام پنجم
- ۱۴- شعر و موسیقی از نظر عقل و دین
- ۱۵- فهرست عقائد حقه امامیه
- ۱۶- گلشن قدس یا عقائد منظوم
- ۱۷- دلیل حکم محاسن و شارب
- ۱۸- پاسخ بکسروی
- ۱۹- سرگذشت شهید نور
- ۲۰- فریب جدید در اثلاف تثلیث و توحید
- ۲۱- فهرست مجالس المؤمنین
- ۲۲- حواشی بر صلوة همدانی
- ۲۴- فقه استدلالی
- ۲۵- حواشی بر مکاسب
- ۲۶- مجموعه ای از اشار
- ۲۷- مجموعه ای از اخلاق
- ۲۸- تراجم الرجال از روایات و علما و شهداء
- شبهه ده جلد بفارسی
- ۳۹- تراجم النساء در دو جلد
- ۴۰- رساله پیش آهنگی
- ۴۱- حواشی بر کتب حدیث
- ۴۲- اربعین
- ۴۳- جبر و تفویض
- ۴۴- تحفه الرضوی
- ۴۵- ترجمه مخارنقی
- ۴۶- جدول در ادرت
- ۴۷- ترجمه بعضی از دعاها
- ۴۸- ترجمه بعضی از وسائل
- ۴۹- حافظ شکن
- ۵۰- ترجمه مقداری از توحید صدوق
- ۵۱- پند خردمند
- ۵۲- مثنوی منطقی
- ۵۳- ترجمه جامع الدروس العربی و غیر
- اینها و هر کس بخواهد یکی از اینها را
- طبع و نشر کند آزاد است

محل فروش کتاب حقیقه العرفان و عقل و دین

تهران : اکثر کتابفروشیهای معتبر - و سدر وزیر دفتر -
منزل مؤلف - مشهد کتابفروشی جعفری بهاء ۱۰۰ ریال